

مهدی اخوان ثالث : ( ۱۳۰۷ - ۱۳۶۹ ) متخلص به م . امید  
از شاعران بزرگ معاصر است که در دو زمینه خراسانی و نیمایی  
شعر می سرود . در توس زاده شد . در هنرستان حرفه ای دانش  
آموخت . مدتی در مدارس تهران به تدریس مشغول بود . در ۱۳۳۱  
به سبب گرایش سیاسی دو بار به زندان رفت . مدتی به عنوان  
مدرس ادبیات معاصر در دانشگاهها به تدریس پرداخت . در سال  
۱۳۶۹ به کشورهای اروپایی سفر کرد . در همین سال پس از  
مراجعت به ایران بیمار شد و درگذشت و در صحن آرامگاه  
فردوسی به خاک سپرده شد . دو خصوصیت برجسته شعر اخوان  
را از دیگر شاعران جدا می کند . نخست زبان غنی و پرطنین او و  
دیگر جنبه اجتماعی شعرش که تصویرهایی از زندگی تاریخ معاصر  
دارد . آثار او : دو کتاب در سبک خراسانی دارد : ارغنون و ترا ای  
کهن بوم و بر دوست دارم . در سبک نیمایی : زمستان ، آخر  
شاهنامه ، از این اوستا ، پاییز در زندان ، بهترین امید ، عاشقانه ها و  
کبود . دوزخ اما سرد ، در حیات کوچک پاییز در زندان . داستان :  
درخت پیر و جنگل . تحقیقات ادبی : بدعت ها و بدایع نیما ، عطا  
لقای نیما ؛ مجموعه مقالات اخوان تحت عنوان حریم سایه های  
سبز در دو جلد ؛

۱. ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم

ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم

۲. تو را ای کهن پیر جاوید برنا

تو را دوست دارم اگر دوست دارم

۳. تو را ای گرنامه دیرینه ایران

تو را ای گرامی گهر دوست دارم

۴. تو را این کهن زاد بوم بزرگان

بزرگ آفرین نامور دوست دارم

۵. هنر وار اندیشه ات رخشد و من

هم اندیشه ات هم هنر دوست دارم

۶. اگر قول افسانه یا متن تاریخ

وگر نقد و نقل سیر دوست دارم

۷. اگر خامه تیشه است و خط نقر در سنگ

خامه : قلم // نقر : کنده کاری کردن روی سنگ و چوب

بیت اشاره به کتیبه ها و نقش هایی دارد که به خط باستان  
در آنجا نقش هایی کنده شده و نگاره هایی از باستان به جا مانده  
مثل نقش رجب ، نقش رستم

بر اوراق کوه و کمر دوست دارم

۸. هم ارمزد و هم ایزدانت پرستم

اخوان ثالث در مقاله ای که به گرامیداشت فرخ خراسانی  
نوشت ، با این جمله آغاز کرد : « به نام دادار اورمزد آفریدگار که  
زادن و زیستن ، شنودن و گفتن ، رفتن و خفتن ، بود و نبود همه  
آفریدگان به دست و به خواست اوست . تنها اوست که هر چه به  
هر که خواهد دهد ، یا از او ستاند . عمر و زندگی ، طبع پاک  
متغنی ، دل سرود گوی جوان ، پیری و پایداری و چه و چها » (   
حریم سایه‌یهای سبز ج ۱ : ۱۰۱ )

ارمزد : نامی از نامهای خدای بزرگ ایران باستان است . به معنای سرور دانا و نام خدای زردشت است . اهورا مزدا در فارسی امروز به شکل های هرمزد ، هرمز ، اورمزد ، هورمزد ، اورمز درآمده است . اشو زردشت پس از این که خداوند را هستی بخش ( اهورا ؛ گوهر هستی ) ، همه دانا ( مزدا ، گوهر خرد ) ، دادگر ( اشا ؛ گوهر راستی و داد ) ، فراگیرنده و دهنده همه خوبی ها ( سپتامنینو ؛ خوبی افزاینده ) معرفی می کند ، شش فروزه بنیادی دیگر برای خداوند برمی شمارد و همچنین می گوید که پرتوی از این فروزه ها در آدمی نیز وجود دارد . در اوستا که بر گروه خدایان آریایی ( دیوان ) خط بطلان کشید و از آن پس خدای پرستان را مزدیسنا و مشرکان و پیروان باطل را دیویسنا خواندند . اهورا مزدا توانایی اش را جز در راه سازندگی ، بخشندگی و مهر به کار نمی برد . امشاسپندان<sup>۱</sup> و ایزدان مخلوق او هستند . اهورا مزدا قادر متعال و خالق اعلی و وجودش عین قدرت و دانش اوست . بر کاینات فرمان می راند و شش امشاسپند در جهان مینوی در اداره

---

۱ ) امشاسپند یا امشه سپننه . این واژه از دو جزء امشه به معنی جاودانی و بی مرگ و سپننه به معنی مقدس و پاک و بی آرایش ترکیب یافته که معنی آن می شود « مقدسان بی مرگ » و یا « جاودانان پاک » . امشاسپندان از صفات پاک اهورا مزدایند . شش امشاسپند یا مقرب درگاه اهورا مزدا عبارتند از : بهمن ، اشه وهیشته ، خشتروئیریه یا شهرپور ، سپننا ارمهئیتی یا سپندارمذ ، هه اوروات یا خرداد ، و امرتات یا امرداد . ( دانشنامه مزدیسنا ، جهانگیر اوشیدری ) ادیب در شعری از تعداد و از کار امشاسپندان ( فرشتگان بی مرگ و جاودان مقدس ) سخن به میان آورده و گفته است : در اوستا نام هفت امشاسپندان خدای // شد اهوره مزده آنکه وهمن و اردیبهشت \* از پس شهرپور اسپندارمذ خرداد دان // پس امرداد است کش بی مرگ آمد سرنوشت \* اولین یعنی که یزدان زنده ی دانا بود // دومین اندیشه اش نیکوست بی پندار زشت \* سومین نشم مقدس دان چهارم قدرت است // پنجمین از مهر خود ما را برد اندر بهشت \* از ششم دان تندرستی هفتمین بی مرگی است // خاص آن دهقان که ما را اندرین گلزار کشت . امشاسپندان پاسداران محیط زیست و آدمیان هستند . بدین ترتیب : بهمن ( وهومن یا وهیشتا من ) به معنی نیک نهاد یا والاترین اندیشه و والاترین منش ؛ پاسدار گله و حیوانات ، نماینده منش نیک اهورا مزداست . اردیبهشت ( اشاوهیشتا ) به معنی بهتری هستی یا راستی والا ، نماینده صفت و پاکی اهورا مزداست ؛ پاسدار آتش . شهرپور ( خشتراوییریا ) به معنی سلطنت مطلوب و کشور آرزو یا توانایی برگزیدنی ؛ نماینده سلطنت ایزدی و فر و اقتدار خداوند در عالم مادی ؛ پاسدار فلز و حافظ دارایی انسان . سفندارمذ ( سپننه ارمئیتی ) به معنی آرامش افزاینده . مظهر محبت و بردباری و تواضع اهورا مزداست ؛ پاسدار زمین حامی و راهنمای احساسات و قلوب آدمیان . خرداد ( هه اوروات ) به معنی کمال و رسایی و نماد رسایی و خودشناسی است ؛ پاسدار آب و راهنمای وجدان . امرداد ( امرتات ) به معنی بی مرگی و جاودانی ؛ پاسدار گیاهان

جهان به او کمک می کنند . پس از امشاسپندان ، ایزدان هستند و بعد از آن ها فروه وشی ها قرار دارند .

دکتر مهرداد بهار می نویسد : « خدای بزرگ اهوره مزدا ( هر مزد یا اورمزد ادوار بعد ) است که جهان مینوی و مادی را آفرید . او مقدس و پرهیزگار است و پلیدی را بر او راه نیست . او یگانه خدای جهان خویش است و در آن زیست می کند . اهوره مزدا سپند مینو را می آفریند . سپند مینو نخستین و برترین جلوه اوست . جلوه های دیگر او بهمن ، اردی بهشت ، شهریور ، سپندارمذ ، خرداد و امردادند . این مجموعه را امشاسپندان یعنی بی مرگان مقدس یا افزونی بخش می خوانند . امشاسپندان با ذات و گوهر اهوره مزدا یکی اند و اهوره مزدا پدر و آفریننده ایشان است . ( از اسطوره تا تاریخ : ۹۹ )

ایزد : یا به صورت اوستایی آن یزته از ریشه یزه به معنی پرستیدن و مجموعاً در خور و شایسته ستایش معنی می دهد و به فرشتگانی اطلاق می شود که از جهت رتبه و منزلت فروتر از امشاسپندان هستند . به اعتقاد ایرانیان ، فضای آسمان پر از فرشتگان است . اهورا مزدا در رأس ایزدان مینوی و زردشت در رأس ایزدان زمینی است . ایزدان بزرگ خود از یاران امشاسپندان به شمار می روند . ایزدان را به دو گروه مینوی و مادی بخش کرده اند . ایزدان مینوی پاسداران رفتارهای مینوی اند . رشن ( راستی ) ، ورهرام ( پیروزی ) ، و آخشتی ( صلح و آتشی ) ، دئنا ( وجدان یا دین ) ، چیستی ( دانش ) ، رتا ( دهشمندی ) . و ایزدان مادی پاسداران مادی هستند : هئوخشترا ( خورشید ) ، منگها ( ماه ) ، و نت ( ستاره ) ، تیشتر ( باران ) ، زم ( زمین ) . ایزدان سه گانه آبان ( آپام ناپات )

، آناهیتا و اهورانی پاسداران آب ؛ دو ایزد آذر و نیروسنگ پاسداران آتش ، ایزد زم یا زامیاد پاسدار زمین و خاک ؛ ایزد ویو پاسدار باد و هواست . این ایزدان آگاهانه می کوشند تا هیچ کس به آلوده کردن عناصر اصلی آب ، باد و خاک و آتش دست نیازد .

هم آن فرّه و فروهر دوست دارم

فرّ: به معنی شکوه ، جلال ، شأن ، شوکت ، برازندگی و زیندگی در فرهنگ ها ضبط شده است . فرّ در اصطلاح اوستایی ، حقیقتی الهی و کیفیتی معنوی است که چون برای کسی حاصل شود او را به شکوه و جلال و مرحله تقدس و عظمت معنوی می رساند و صاحب قدرت و نبوغ و خرمی و سعادت می کند . در اوستا از دو گونه « فر » سخن رفته است : نخست فرّ ایرانی ، قدرت و شکوه و بویژه نیروی فوق العاده و مزدا آفریده ای است که ایران زمین را همواره در برابر دشمنان و غیر ایرانیان نگاهبانی کرده و از پرتو همین فرّ سرزمین ایرانشهر همواره مستقل و نیرومند بود و دشمنان نمی توانستند بر آن چیره شوند . این فرّ بخشنده نعمت و ثروت و ستور و اشحام به ایران زمین نیز بود . دیگر فرّ کیانی ( پادشاهی ) است که موجب پادشاهی و کامیابی سران کشور و شوکت و اقتدار آنان به شمار می رفت . این نیرو به همه ایزدان ، امشاسپندان ، شهریایان و بزرگان و پارسایان متعلق است و حتی پهلوانان ، بنا بر بعضی روایات ، نیز دارای فرّ خاص خود هستند .

فروهر : یکی از نیروهای پنج گانه ای است ( اهو ، دئنا ، بئوذه ، اورون و فروشی ) که بنا بر اساطیر اوستایی و پهلوی ، ایرانیان باستان به آن اعتقاد داشتند . فروهر یکی از قوای باطنی و یا به صورت معنوی هر یک از مخلوقات است که پیش از به دنیا آمدن آن مخلوق ، برای محافظت صورت جسمانی او از آسمان

فرود می آید و پس از مرگ او بار دیگر به عالم بالا صعود خواهد کرد . فروهر ، مخصوص به انسان نیست بلکه تمام موجودات اهورامزدا دارای فروهر هستند . عقیده به فروهرها با اعتقاد به بقای روح در بسیاری از ادیان شباهت دارد اما فروهر با روح متفاوت است . در دانشنامه مزدیسنا آمده است : فروهر موظف است از وقتی که نطفه بسته می شود تا دم مرگ او را محافظت کند . فروهر آدمی پس از مرگ به عالم بالا می رود ولی با صورت جسمانی ترک علاقه نمی کند و بازماندگان درگذشتگان همواره منظور او هستند و از ساحت اهورا مزدا خوشی و خرمی آنان را خواستار است . .... اهورا مزدا در فروردین یشت به پیغمبرش گوید : ای زرتشت ، فروهرهای پاکان در کار آفرینش مرا یاری کردند ، از پرتو فر و شکوه آنهاست که من آسمان و زمین و آنچه در روی آن است ، از رود و گیاهها و جانوران و مردمان را نگاه می دارم . از پرتو فروهرهسات که بچگان را در شکم مادر حفظ می کنم . و این چنین خواهد بود تا دامنه رستاخیز ، روزی که مردگان را برانگیزم و استخوان و گشوت و اعضاء و احشاء و موی آنان را دگر باره به هم ببیوندم . اگر یاری های فروهرهای پاکان نبودی هر آینه نه گیتی پایدار ماندی و نه انسان و ستور . سراسر جهان گرفتار چنگال دیو دروغ می شدی .... »

زردشت

اخوان در حریم سایه های سبز ( مجموعه مقالات ) می نویسد : درود و آفرین بر زرتشت بزرگ ، آموزگار ارجمند نیکی های سه گانه و سراینده شعرهای نغز هزارگانه اوستا ، مهترین مهتران عالم و بهترین بهتران . ( ج ۱ : ۱۰۱ )

به جان پاک پیغمبر باستان

زرتشت از دو پاره زَرَتَا ( زرین ) و اوشترا ( روشن ) و روی هم به معنای روشنایی زرین است . آورده اند اسم اصلی او سپتامه بوده که از خاندان و بنیانگذار این خاندان گرفته شده و زرتشت نامی است که در هنگام برگزیده شدن به پیامبری به او داده شده است . نام پدرش پوروشسب و نام مادرش دوغدو بوده که از خاندانی اهل مذهب و اشرافی و دانش بوده اند . زرتشت آموزه های نخستین را از پدر آموخت و در پانزده سالگی همه دانش های روزگار را آموخته بود . ذهنی تیز و روحیه ای کنجکاو داشت . پس از پانزده سال بررسی و تفکر درباره آفرینش و موشکافی در آموخته ها ، در سی سالگی به پیامبری برگزیده شد . در ۴۲ سالگی تصمیم به مهاجرت گرفت . در شرق ایران کی گشتاسب و همسرش هوتوسا دین زرتشت را پذیرفتند و حامی او شدند . زرتشت ۴۷ سال با همه جان و روان خود در راه آموزش و گسترش دین کوشید و سرانجام در آتشکده سرگرم ستایش اهورامزدا بود به دست بدخواهی به نام توربراتور کشته شد .

که پیری ست روشن نگر دوست دارم

سه نیکش بهین رهنمای جهان است

اصل دین زرتشت بر سه نیکی استوار است : هومَت ( اندیشه و پندار نیک ) و هوخت ( گفتار نیک ) و هووَرِشت ( کردار نیک ) پیش از آن که روان نیکوکار به گرزمان یا به بارگاه اهورامزدا رسد باید این سه پایگاه را درنوردد . آنچنان که روان گناهکار پیش از رسیدن به دوزخ از سه پایگاه دژمت ، دژوخت و دژورشت ( اندیشه و گفتار و کردار بد ) باید بگذرد .

مفیدی چنین مختصر دوست دارم

ابرمرد ایرانی راهبر بود

نه کشت و نه دستور کشتن به کس داد

از این روش هم معتبر دوست دارم

من آن راستین پیر را گر چه رفته ست

از افسانه آن سوی تر دوست دارم

مزدک

هم آن پور بیدار دل بامدادت

بامداد : مزدک را فرزند بامداد نسائی آورده اند . ( ثعالبی /

( ۲۸۶

نشابوری هورفر دوست دارم

فری مزدک آن هوش جاوید اعصار

مزدک : مردی سخنگوی و با رای و دانش که نزد قباد آمد و در نزد او پایگاهی والا یافت و دستور و گنجور او شد. اما در همین هنگام خشکسالی پدید آمد و مزدک به بینوایان فرمان داد تا انبارهای گندم شاه و توانگران را غارت کنند . قباد به عقاید مزدک گروید و او را بر دست راست خود می نشانید . توانگران دارایی خود را به درویشان می بخشیدند و صد هزار نفر به مزدک گروش داشتند و مزدک این گروه را به دشتی برد و انوشیروان را نیز بدانجا آورد و قدرت خود بدو نمود و از وی خواست تا انوشیروان نیز به آیین وی بگردد . انوشیروان موبدان دانا را فراخواند و با مزدکیان بحث و گفتگو نشانید و مزدکیان در مباحثه مغلوب شد و در نتیجه قباد از حمایت او دست برداشت و مزدک را به انوشیروان سپرد . انوشیروان نیز صد هزار از پیروان مزدک را کشت و معلق در باغی



در گودالهایی فرو کرد و مزدک را بدان باغ فرستاد . آنگاه خود  
مزدک را بر دار کشیدند و تیر باران کردند .

که ش از هر نگاه و نظر دوست دارم

دلیرانه جان باخت در جنگ بیداد

من آن شیر دل دادگر دوست دارم

جهانگیر و داد آفرین فکرتی داشت

فزونترش زین رهگذر دوست دارم

مانی

از نظر تاریخی مانی پسر فانک بود که در ۲۱۵ میلادی در  
ماروین کنار دجله پایتخت سلوکیه ، از پدر و مادری ایرانی ، از  
بزرگان پارت ، متولد و به سال ۲۷۳ میلادی در گندشاپور به دار  
آویخته شد . او در ایام جوانی به آموختن علوم و حکمت و غور و  
مطالعه در ادیان زردشتی و عیسوی و سایر دین های زمان خویش  
پرداخت و در ۲۴ سالگی ادعای پیامبری کرد و آیین خود را آشکار  
ساخت و به وسیله فیروز برادر شاپور اول که دین وی را پذیرفته  
بود به شاپور معرفی شد و یکی از کتابهای خود را به‌ینام شاپورگان  
به او تقدیم داشت . شاپور اول نخست با مانی به مهربانی رفتار  
کرده و او و پیروانش را در مذهب خود آزاد گذاشت ولی بعدها  
مورد بی میلی پادشاه قرار گرفت و از ایران تبعید گردید و در ایام  
آوارگی کشورهای هند و تبت و چین را سیاحت کرد و پس از  
مرگ شاپور در سال ۲۷۲ میلادی به ایران بازگشت . هرمز جانشین  
شاپور ورودش را گرامی داشت و او اجازه یافت که تعالیم آیین

ستایش کنان مانی ارجمندت

خود را آزادانه منتشر سازد . مانی در این زمان بیشتر بین مسیحیان  
بین النهرین به نشر اصول و تعالیم مذهب خود پرداخت و در اندک  
مدتی پیروان بسیاری یافت . پس از هرمز دیری نپایید که بهرام اول  
مانی را دستگیر و به قتل رساند .

چو نقاش و پیغامور دوست دارم

هم آن نقش پرداز ارواح برتر

مانی کتب بسیار نوشت که از آن جمله شاپورگان به زبان  
پهلوی بوده است . وی برای آنکه اصول آیین خود را به مردم بی  
سواد نیز بیاموزد آنها را با تصاویر زیبا در کتاب‌های خود جلوه گر  
می ساخت و به همین سبب او را مانی نقاش هم گفته اند از  
کتابهای دیگر او یکی هم ارتنگ یا ارژنگ بوده است .

هم ارژنگ آن نقشگر دوست دارم